

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۸، شماره ۲، پیاپی ۱۲ (بایز و زمستان ۱۴۰۲) شماره صفحات: ۹۷ - ۱۱۳

نقش رنگ‌واژه‌ها در ساخت جای‌نام‌های ایران

جهاندوست سبزی‌پور

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران.

چکیده

نام‌های جغرافیایی از بخش‌های قدیمی هر زبان هستند. جای‌نام‌شناسی علم بررسی نام مکان‌های جغرافیایی است و هدفش بررسی نام‌های جغرافیایی به قصد دست‌یابی به ریشه، معنا و ساختار آن‌ها است. در نام‌های جغرافیایی ایران رنگ‌واژه‌هایی هم‌چون سفید (آق)، سرخ، سبز، کبود، زرد (زرین)، سیاه (قره) و مانند آن پربسامد هستند. چگونه ممکن است درخت سیاه باشد و چشمه زرد و خاک سفید؟ پرسش این تحقیق آن است که رنگ‌واژه‌ها در ساخت جای‌نام‌های ایران چه نقشی دارند؟ پیکره نام‌هایی که در این تحقیق بررسی شده‌اند، اغلب از درگاه ملی آمار ایران و در مواردی اندک از منابع دیگر به دست آمده‌اند. نتیجه بررسی نشان می‌دهد که یکی از ویژگی‌های پرتکرار در ساخت جای‌نام‌ها استفاده از رنگ‌واژه‌ها است. رنگ خاک، یا بستر زمین، رنگ گیاهان و گل‌ها و نیز جلوه‌های مختلف آن‌ها از دور (همانند رنگ تیره یا سبز دریا از دور) رنگ فلزات و کانی‌ها و مواردی از این قبیل باعث شده که مردم هر جامعه‌ای برای بار اول از ویژگی ظاهری هر مکان برای اشاره به آن استفاده کنند. روش به کار رفته در این تحقیق قیاسی است؛ به این صورت که جای‌نام استان‌های مختلف با زبان‌ها و گویش‌های مختلف، باهم مقایسه می‌شوند.

واژه‌های کلیدی:

توپونیمی

جای‌نام‌شناسی

رنگ

رنگ‌واژه

نام‌های جغرافیایی

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۲۴ مهرماه ۱۴۰۲

پذیرش: ۱ آذرماه ۱۴۰۲

* آدرس ایمیل نویسنده مسئول: sabzalipor@gmail.com

۱. مقدمه

مکان‌های جغرافیایی از آغاز حیات بشر محل زیست نسل انسان بوده‌اند. نام‌های جغرافیایی همچون قله، دره، کویر، کوه، رود و مانند آن، در مقابل تغییرات اجتماعی تغییرات اندکی دارند. بشر با نام‌گذاری هر بخشی از طبیعت، کار اشاره به آن را در دفعات بعدی راحت کرده است. ارجاع به مکانی جغرافیایی که اسم دارد، بسیار آسان‌تر از ارجاع یا اشاره به

مکانی است که اسم ندارد. با تغییر زبان یک جامعه، جای‌نام‌ها ممکن است در مواردی دستخوش تغییر شوند. مثلاً کوتاه شوند، ترجمه شوند، آواهای‌شان با نظام آوایی زبان رایج در هر عصری هماهنگ شود. با این همه، کلیت نام‌های جغرافیایی اغلب بر جای خود باقی می‌ماند.

ساکنان هر منطقه، در دوره‌های مختلف تلاش کرده‌اند ریشه یا معنای نام محل زیست خود را پیدا کنند و یا اگر هم پیدا نکردند، هر چه به ذهن‌شان رسید را به دیگران انتقال دهند. از این گونه تلاش‌ها، پژوهش‌های بسیاری، چه به شکل کتاب و چه به صورت نوشته‌های پراکنده در دست است که در آن‌ها، اظهار نظرهای عجیبی در مورد تعدادی از جای‌نام‌های ایران بیان شده است. شاخصه اصلی این ریشه‌شناسی‌های عامیانه آن است که اغلب تلاش می‌کنند نام و معنای آن جای‌نام را به دوره‌های بسیار دور و به یکی از شاهان و بزرگان تاریخی یا اساطیری پیوند دهند. مثلاً نام شهر آستارا از نام همسر کیخسرو گرفته شده است! (قدکساز، ۱۳۷۵: ۸). چنین نظراتی در سراسر پژوهش‌های سنتی مربوط به نام اماکن جغرافیایی به چشم می‌خورد.

بررسی جای‌نام‌های هر منطقه، حقایق بسیاری از جمله حقایق تاریخی و سیاسی را بر خواننده کشف می‌کند. تردیدی نیست که مکان‌های جغرافیا همواره در کنار تاریخ قابل بررسی هستند، به این خاطر که تحولات تاریخی همواره در بستر مکان صورت می‌پذیرند. بنابراین در کنار جغرافیا باید تاریخ و زبان را بررسی کرد تا با توجه به نام این مکان‌ها و موشکافی و بررسی معناشناختی و ساختارشناختی آن‌ها، بتوان حقایقی را کشف کرد. این امر علاوه بر جای‌نام‌شناسی، کمک بزرگی به شناخت زبان هر منطقه می‌کند.

روش انجام این تحقیق بدان صورت است که نخست از روی پیکره اسامی محلات ایران که در درگاه ملی آمار ایران^۱ بارگذاری شده، فهرستی از جای‌نام‌هایی تهیه شد که در ساخت آن‌ها یکی از رنگ‌واژه‌های زبان فارسی همچون سیاه، سفید، سبز، سرخ، زرد، کبود و ریخت‌های دیگر آن‌ها در زبان فارسی یا یکی از زبان‌های رایج در ایران نقش دارد. این نام‌ها با روش قیاسی از نظر ساختواژی با هم بررسی شده‌اند. علاوه بر درگاه ملی آمار ایران از منابع کتابخانه‌ای دیگر نیز استفاده شده است. در این پژوهش تلاش شده است تا نشانی دقیق تمامی جای‌نام‌ها ذکر شود. همین امر بخشی از پژوهش را به ناچار به خود اختصاص داده است.

خاصیت روش قیاسی در این است که با کنار هم قراردادن شواهد، امکان مقایسه مطمئن داده‌ها را فراهم می‌کند و جنبه‌هایی از اسرار داده‌ها را فاش می‌سازد که بدون در نظر گرفتن آن‌ها امکان دستیابی به نظری با دقت بیش‌تر وجود ندارد. به عنوان مثال، ممکن است در نگاه اول کسی باور نکند «قره» در ساخت واژه «قره‌آعاج»^۲ به معنای «سیاه» باشد،

^۱ <https://amar.org.ir>

^۲ از معنای کلمه خر در زبان فارسی «بزرگ» و «زیاد» است. مانند کلمات «خرگوش» و «خرچنگ» و در فارسی نو «خرپول» و «خرشانس». این کلمه در فارسی باستان به شکل «خره xara» رواج داشت. کلمه «خره‌تره xara-tara» (استر، لفظاً یعنی مانند خر) از فارسی باستان وارد زبان آسی شده و به شکل qadyr درآمده و احتمالاً از همین جا به شکل «قاطر» وارد زبان ترکی شده است (نک. حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۲۰۵۰). ممکن است، عده‌ای به همین دلیل، جای‌نام‌هایی مانند «قره چمن» و «قره آعاج» را به کلمه «خره» فارسی باستان ربط بدهند. گرچه احتمالش وجود دارد؛ اما موارد بررسی شده این پژوهش

چون درخت که سیاه نمی‌شود. اما با دقت در جای‌نام‌های مناطق مختلف ایران، به جای‌نام‌هایی برمی‌خوریم که در نام‌گذاری آن‌ها قره و رنگ‌های دیگر نقش اساسی دارند.

از نظر شناختی انسان در نام‌گذاری یک محل برای بار اول به مسائلی ظاهری همچون ابعاد، رنگ، فاصله، کارکرد، و مواردی از این قبیل بیش‌تر فکر می‌کند تا مسائل فلسفی، تاریخی، دینی، اعتقادی و غیره. مردی که قرن‌ها قبل برای یافتن اسب خود آن سوی کوه‌های محل زندگی‌اش رفته و به چشمه‌ای برخورد کرده که رنگ خاک اطرافش کبود بوده، امکان این‌که آن شخص اسم آن چشمه را «کبودچشمه/چشمه کبود» بگذارد، خیلی بیش‌تر از آن است که نام یکی از پیشوایان دینی‌اش را بر آن بنهد. با نگاهی به اغلب جای‌نام‌هایی که نام‌شان در مجموعه مورد بررسی این پژوهش آمده، می‌توان به این نکته شناختی رسید که در نام‌گذاری یک جای‌نام، مشخصات ظاهری و فیزیکی بیش‌تر از مسایل ذهنی، معنوی و اعتقادی تأثیرگذارند.

تنوع قوم‌ها در ایران باعث تنوع زبان‌ها و گویش‌ها شده و بدان خاطر در بین جای‌نام‌های ایران از هر زبان و گویشی می‌توان نشانه‌ای به دست آورد. در این تحقیق، علاوه بر رنگ‌واژه‌های فارسی، رنگ‌واژه‌های زبان‌های کردی، تاتی، ترکی، تالشی، گیلکی و دیگر گویش‌های ایران نیز بررسی شده‌اند. از مشکلات این پژوهش مکتوب بودن پیکره جای‌نام‌ها است. مجموعه جای‌نام‌های بررسی شده در این تحقیق، همه مکتوب به خط فارسی هستند و خط فارسی نیز به دلیل ویژگی‌هایی که دارد، تلفظ دقیق یک کلمه را نشان نمی‌دهد. برای کاستن از آسیب‌های احتمالی این تحقیق، همواره تلاش شده شکل درست یک جای‌نام به روش قیاسی بررسی شود تا کم‌تر خطا داشته باشد. به عنوان مثال، وقتی جای‌نامی تک‌واژه «خار» داشته باشد، امکان این‌که آن تک‌واژه قبلاً به صورت «خوار» تلفظ شده باشد، وجود دارد، اما از آن‌جا که «خوار» (پست، سهل، آسان) خود یک صفت است، و «زرد» هم صفت است، یقیناً باید همان «خار زرد» که در پیکره ثبت شده، درست باشد؛ چون مناطق دیگری در کشور وجود دارند که از تک‌واژه «خار» و یک رنگ‌واژه درست شده (مثل «سر خار» (خار سرخ‌رنگ) (نام روستایی در دهستان حاجیلو، بخش مرکزی شهرستان کبودرآهنگ همدان)؛ «قره‌تیکان» (خار سیاه) (روستایی در دهستان کلشتر رودبار). در این پژوهش نمونه‌هایی بررسی می‌شوند که امکان بدخوانی یا تصحیف کم‌تری در آن‌ها وجود دارد و از هر مورد چندین مثال ذکر شده است، تا ضریب خطای انسانی به حداقل برسد.

۲. پیشینه پژوهش

احمد کسروی (۱۳۷۸) نخستین کسی است که سعی داشت به جای‌نام‌های ایران به دید علمی بنگرد و توانست قدم‌هایی بردارد. او در سال ۱۳۴۵ با نوشتن نام شهرها و دیه‌های ایران در دو دفتر یکم و دوم تلاش‌های زیادی کرد تا از این طریق بتواند به شناخت تعدادی از جای‌نام‌ها دست یابد. رفاهی (۱۳۸۰: ۱۹-۳۲)، فهرستی از منابع مهم در مورد

نشان می‌دهد که در چنین جای‌نام‌هایی، کلمه به احتمال بسیار قوی «قره» به معنای ترکی‌اش (سیاه) رایج است، چون جای‌نام‌های زیادی در کشور هستند که از سیاه/قره درست شده‌اند.

جای‌نام‌ها را که مستشرقین و خارجی‌انجام داده‌اند، در اثر خویش آورده است. ایشان به درستی به اهمیت و نقش این علم در کشورهای ترکیه و ارمنستان و سایر کشورهای همسایه ایران اشاره کرده است. مهرالزمان نوبان (۱۳۷۴) در «نام مکان‌های جغرافیایی در بستر زمان» پس از شرح مختصری درباره مکان مورد نظر، چگونگی اشتقاق زبانی، فرهنگی و اجتماعی آن را بازگو می‌کند. توکلی مقدم (۱۳۷۵) «وجه تسمیه شهرهای ایران» را نوشته است و نشر گل‌گشت کتابی از قدکساز (۱۳۷۵) تحت عنوان «وجه تسمیه شهرهای ایران» منتشر کرده است، که نمی‌توان به وجه تسمیه‌ها و ریشه‌شناسی ارائه شده در آن اعتماد کرد.

چگنی (۱۳۷۸) فرهنگ‌نامه تطبیقی نام‌های قدیم و جدید مکان‌های جغرافیایی ایران و نواحی مجاور و افشار (۱۳۸۲) پژوهشی در نام شهرهای ایران را تألیف کرده‌اند. احدیان و بختیاری (۱۳۸۸) معادل فارسی تعداد زیادی از اصطلاحات خارجی توپونیمی را ذکر کرده‌اند. بختیاری (۱۳۹۰) در ریشه‌شناسی عامیانه جای‌نام‌های ایرانی (جعل تاریخ و هویت) به نکات خوبی درباره ریشه‌شناسی اشاره کرده است. عبدی و همکاران (۱۳۹۶) تلاش کرده‌اند رابطه زبان منطقه مورد بررسی را با جای‌نام‌های آن منطقه مطالعه کنند. برجیان (۱۳۹۸) به این نتیجه می‌رسد که فراوانی لفظ «دیو» در جای‌نام‌های البرز مرکزی به سستی بنیاد مزدپرستی در نزد مردم کاسپی حکم می‌کند. سبزی‌علیپور (۱۳۹۶) تعدادی از جای‌نام‌های مناطق تات‌زبان خلخال را بررسی می‌کند. ابراهیمی جویباری (۱۳۹۷) تلاش شاعران در استفاده از وجه تسمیه جای‌نام‌ها را در پروراندن مفاهیم ادبی در قالب تمثیل بیان می‌کند.

۳. چارچوب نظری پژوهش

آنچه در زبان فارسی تحت عنوان جای‌نام‌شناسی معروف است، در حقیقت معادل یا ترجمه‌ای از واژه توپونیمی است. توپونیمی^۱ واژه‌ای یونانی است که از دو بخش «topo» به معنای زمین و «onim» به معنای نام تشکیل شده است. (ترقی اوغار، ۱۳۸۱: ۱۳۹). گویا بار نخست که ایرانیان با این علم آشنا شدند برایش معادل «وجه تسمیه» به کار برده‌اند (رفاهی، ۱۳۸۰: ۱۶). بعدها به دنبال آشناسدن ایرانیان با این علم، نام «جای‌نام‌شناسی» برای آن برگزیده شد که خود اسم مرکبی است که در اصل اضافه مقلوب «نام جای» بوده است (نک. احدیان و بختیاری، ۱۳۸۸: ۱۸۱). «توپونیمی شاخه علم نوینی است که عمر آن به یک قرن نمی‌رسد. این علم در پی تقویت و تحقیقات زبان‌شناسی شکل گرفت تا به قالب امروزی درآمد» (احدیان و بختیاری، ۱۳۸۸: ۹). نام‌های جغرافیایی جزئی جدایی‌ناپذیر از هر زبان هستند. از آنجا که زبان در جامعه انسانی شکل می‌گیرد و انسان نیز همواره عادت دارد برای ارجاع و اشاره به مکان‌های مختلف اسمی انتخاب کند، در هر زبانی ناگزیر، جای‌نام‌های بسیاری یافت می‌شوند.

جای‌نام‌شناسی در پی پیدا کردن الگوهای لفظی یا ساختاری در مناطق مختلف جغرافیایی است. برای دست‌یافتن به ساختار تکرار شونده جای‌نام‌های هر زبان یا هر منطقه باید نظام جای‌نام‌های هر زبان را بررسی کرد. جای‌نام‌شناسی با

^۱ toponymy

علوم مختلفی از جمله تاریخ، جغرافیا، زبان‌شناسی، مطالعات زبان‌های باستانی و مانند آن سروکار دارد. مبحث اونوماستیک^۱ در زبان‌شناسی هم به تحقیق و دسته‌بندی و تحلیل نام‌ها می‌پردازد. مبحثی از زبان‌شناسی که به جای‌نام‌شناسی بسیار کمک می‌کند، ریشه‌شناسی است. ریشه‌شناسی خود به دو دسته عالمانه و عامیانه تقسیم می‌شود (نک. بختیاری، ۱۳۹۰: ۳۳). امروزه با گسترش زبان‌شناسی و علوم مرتبط با آن، ریشه‌شناسی هم گسترش پیدا کرده و در بسیاری از زبان‌ها ریشه اغلب کلمات آشکار شده و آن‌ها را در فرهنگ‌های ریشه‌شناسی ثبت و ضبط کرده‌اند. فرهنگ‌ریشه‌شناختی زبان فارسی^۲ (حسن‌دوست، ۱۳۹۳)، فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو (حسن‌دوست، ۱۳۸۹) و نیز جلد اول فرهنگ جامع زبان فارسی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۲) از آن جمله‌اند. در اثر اخیر مباحث ریشه‌شناختی ذیل هر مدخلی ذکر شده است. بیش‌ترین تلاش‌های ریشه‌شناسی در مورد زبان فارسی به زبانی غیر از زبان فارسی نوشته شده است و آن‌ها را نیز اغلب محققین خارجی انجام داده‌اند (برای نمونه نک. چئونگ^۳، ۲۰۰۶). از آثار متأخر فارسی درباره ریشه‌شناسی در زبان‌های ایرانی می‌توان به ابوالقاسمی (۱۳۸۹) منصور (۱۳۸۴) و منصور و حسن‌زاده (۱۳۸۷) اشاره کرد.

جای‌نام‌ها را می‌توان به دو دسته کلی کلان‌جای‌نام‌ها^۴ و خردجای‌نام‌ها^۵ تقسیم کرد^۶. به نام‌های جغرافیایی مناطق بزرگ مانند تهران، رشت و گیلان کلان‌جای‌نام می‌گویند. در مقابل، خردجای‌نام‌ها، نام‌های جغرافیایی هستند که بر مناطق کوچکی دلالت دارند. مثلاً به یک چشمه یا یک مزرعه کوچک یا به محله‌ای کوچک از یک شهر خردجای‌نام گفته می‌شود. جای‌نام‌ها را با توجه به عناصر تشکیل‌دهنده آن‌ها به این شرح دسته‌بندی می‌نمایند: قوم‌جای‌نام‌ها^۷ (نام طوایف و قبیله‌ها. مانند کُردمحلّه)؛ زیست‌جای‌نام‌ها^۸ (جای‌نام‌هایی با نام حیوانات، مانند «کشف‌رود»); گیاه‌جای‌نام‌ها^۹ (جای‌نام‌هایی که در ساخت آن‌ها نام گیاهان، نباتات و رستنی‌ها وجود دارد مانند «انجیرستان»); مردم‌جای‌نام‌ها^{۱۰} (جای‌نام‌هایی با نام اشخاص مختلف مانند رستم‌آباد); آب‌نام‌ها^{۱۱} آب‌جای‌نام‌هایی که عوارض

^۱ Onomastic

^۲ برای نقد این فرهنگ نگاه کنید به رحمان بختیاری (۱۳۸۸).

^۳ J. Cheung

^۴ Macrotoponyms

^۵ Microtoponyms

^۶ برابر نهاده‌های فارسی این مقاله اغلب از احدیان و بختیاری است (نک. احدیان و بختیاری، ۱۳۸۸).

^۷ Ethno toponyms

^۸ Zoo toponyms

^۹ Phytotoponyms

^{۱۰} Anthroponym

^{۱۱} Hydro toponyms

آبی مثل دره، رودخانه، دریا، جوی آب، چشمه و قنات را نشان می‌دهند، مانند چشمه‌علی (در شهر ری)؛ دین‌جای‌نام‌ها^۱ جای‌نام‌هایی با اصطلاحات مذهبی و دینی، مانند «امام‌زاده هاشم» و مانند آن.

۴. تحلیل داده‌ها

در بررسی جای‌نام‌ها همواره، طرز ساخت، ریشه، معنا و ویژگی‌های فیزیکی مکان مورد اشاره بسیار مهم است. هر بار می‌توان جای‌نام‌ها را منظری بررسی کرد. در این تحقیق بررسی ساختواژی جای‌نام‌ها مد نظر است، یعنی اینکه چگونه نام‌های مربوط به جای‌نام‌ها ساخته شده‌اند. چه نوع کلماتی در آن‌ها به کار رفته است. از بین تمام کلمات از نظر ساختواژه یا علم صرف، فقط «صفت» در این تحقیق بررسی شده و از بین صفات هم فقط «رنگ‌واژه‌ها» یا واژه‌هایی بررسی شده‌اند که برای اشاره به رنگ اجسام و اماکن به کار گرفته می‌شوند. در این تحقیق تلاش می‌شود، تاثیر رنگ‌ها در ساخت جای‌نام مشخص شود. یکی از دلایلی که ارزش رنگ‌واژه‌ها را در نام‌گذاری جای‌نام‌ها بیشتر می‌کند، نقش آن‌ها در زندگی انسان است. بشر از آغاز هستی، همواره برای اشاره به اجسام و اشیای اطراف خود، از توصیفاتی استفاده کرده و به زبان آوردن رنگ هر شی، یکی از آن توصیفات است. از آن‌جا که جای‌نام‌ها از واژه‌های بسیار قدیمی هر زبان هستند، رنگ‌واژه‌های تقریباً اصلی هر زبان در آن‌ها بسیار بیش‌تر از رنگ‌واژه‌های فرعی یا جدیدی هستند که در سده‌های بعدی به زبان اضافه شده‌اند. منظور از رنگ‌واژه اصلی، الفظی شبیه سفید، سیاه، زرد، سبز و غیره هستند.

برلین^۲ و کی^۳ (۱۹۶۹) نشان دادند که ساخت لغات مربوط به رنگ یا رنگ‌واژه‌ها در زبان‌های مردم جهان از گرایش‌های جهانی پیروی می‌کند. مثلاً یک نمونه از این گرایش‌های جهانی این است که زبان‌هایی که از رنگ‌واژه اصلی «آبی» برخوردارند، همواره از رنگ‌واژه‌های پایه‌ای سیاه، سفید، قرمز، زرد و سبز نیز برخوردار خواهند بود. در زبان فارسی و نیز در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی تعدادی رنگ‌واژه به کار می‌رود که می‌توان گفت این رنگ‌واژه‌ها اصلی هستند؛ مانند سیاه، سفید، قرمز، زرد و سبز. در کنار واژه‌های اصلی، رنگ‌واژه‌های فرعی نیز هستند که مقدارشان در حال گسترش است. برای نمونه می‌توان به رنگ‌های نوک‌مدادی، بژ، مسی، پوست‌پیزی و گیلای اشاره کرد.

در جای‌نام‌های بررسی شده این تحقیق اغلب رنگ‌واژه‌هایی اصلی به کار رفته‌اند. در مواردی اندک به نام چند رنگ‌واژه فرعی هم‌چون کبود و فُشقه (تیرگی یا دو رنگی پیشانی دام) برمی‌خوریم. گاهی نیز به جای رنگ‌واژه‌ها کلماتی را مشاهده می‌کنیم که به نوعی به رنگ ارجاع می‌دهند؛ مانند «زرین» (طلایی) که ما را به رنگ «زرد» ارجاع می‌دهد. هم‌چنان که در ادامه آمده، این تکواژ رنگ‌واژه نیست، اما به دلیل اختصاص آن به رنگ طلا، معنای رنگ زرد را به طور غیرمستقیم با خود همراه دارد. در زیر رنگ‌واژه‌های دخیل در ساخت جای‌نام‌ها بررسی می‌شوند.

۴-۱. رنگ سفید

^۱ Theo toponyms

^۲ B. Berlin

^۳ P. Kay

سفید یکی از رنگ‌واژه‌هایی است که سراسر ایران در ساخت جای‌نام‌ها نقش اساسی دارد. گاه به جای رنگ سفید، از معادل یا ترجمه‌هایش استفاده شده است. مثلاً از شکل گویشی آن همچون سپید، اسپید، اسبی، آق (در زبان ترکی) و بیضا (در زبان عربی) در ساخت جای‌نام استفاده شده است. زبان‌ها و گویش‌های ایرانی در ساخت جای‌نام سهم زیادی دارند و تعداد زیادی از جای‌نام‌های مورد بررسی به یکی از این زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو است. در کنار این زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، تعدادی زبان غیرایرانی^۱ نیز در ایران رایج است که آن‌ها هم در ساخت جای‌نام‌های ایران نقش دارند. از این دسته می‌توان در این پژوهش ترکی آذری و عربی را مثال زد. آن‌چه در آن تحقیق مهم است، آن است که این جای‌نام‌ها جزئی از کشور ایران هستند و در پیکره مورد بررسی این پژوهش، یا در منابع دیگر آمده‌اند. جای‌نام‌های مورد بررسی در این پژوهش اغلب خردجای‌نام هستند. در زیر جای‌نام‌هایی آمده که از یکی از رنگ‌واژه‌های «سفید»، «اسپید»، «سپید»، «سیبی»، «آق» و «بیضا» ساخته شده‌اند.

- سفید سنگ‌سفید، روستایی در دهستان دره صیدی، بخش مرکزی، بروجرد لرستان
- ده‌سفید، روستایی در دهستان شیروان بخش مرکزی، شهرستان بروجرد لرستان
- خاک‌سفید، محله‌ای در شرق تهران پارس، تهران
- سفیدآبه، دهستانی در بخش صابری، شهرستان نیمروز، استان سیستان و بلوچستان
- اسپید چم اسپید، روستایی در دهستان بکش دو، بخش مرکزی، ممسنی فارس
- دره اسپید، روستایی در دهستان حومه، بخش مرکزی، بزم کرمان
- سپید دشت، دهستانی در بخش پایی، خرم‌آباد، استان لرستان
- سیبی (تاتی) سیبیه‌خانی (چشمه سفید)، منطقه‌ای در روستای لرد، از بخش شاهرود خلخال، استان اردبیل (معراجی، ۱۳۸۸: ۱۱)
- آق‌تپه، روستایی در دهستان سنجایی، بخش کورزان، شهرستان کرمانشاه
- آق (ترکی) آق‌دره، روستایی در دهستان جیحون دشت، بخش شرا شهرستان همدان
- آق‌کند، روستایی در دهستان چهاردولی، بخش چهاردولی، قروه، کردستان
- آق‌کهریز، روستایی در بخش صالح‌آباد، شهرستان بهار، استان همدان
- بیضا (عربی) بیضا، نام بخشی در شهرستان سپیدان فارس
- دشت بیضا، روستایی در دهستان سورمق، بخش مرکزی، آباد، استان فارس

شاید در بدو امر ارتباط «چم اسپید» با رنگ‌واژه سپید (سفید) دور از ذهن باشد، اما رنگ‌واژه‌های دیگری نیز با «چم» به کار رفته‌اند که در ادامه همین مطالعه بررسی می‌شوند. در مورد کلمات ترکی آذری آن‌چه در بدو امر به نظر می‌رسد این است که قوانین این کلمات از قواعد ساخت‌واژی یا قواعد ساخت جای‌نام زبان ترکی آذری پیروی می‌کند و چندان ربطی به زبان فارسی ندارد. با اندکی دقت در جای‌نام‌های ذکر شده که در اول‌شان تکواژ «آق» ذکر شده، یقین

^۱ منظور از تعبیر «زبان‌های ایرانی» و «زبان‌های غیرایرانی» در این پژوهش دسته‌بندی‌های زبان‌شناسانه است. یعنی «زبان‌های ایرانی» اصطلاحی است که به زبان‌هایی خاصی اطلاق می‌شود که از شاخه ایرانی زبان‌های هندواروپایی مشتق شده‌اند.

حاصل می‌شود که این جای‌نام‌ها اغلب‌شان ترجمه‌شده هستند و پس از ورود زبان ترکی آذری و رواج آن در مناطقی از ایران این امر حاصل شده است. دلیل این امر آن است که تکواژ اول این جای‌نام‌ها، یعنی «تپه، دره، کند، و کهریر» همگی ایرانی هستند. در مورد «کند» باید گفت که در زبان فارسی کند به معنای «شهر^۱» است، و نام شهرهایی همچون تاشکند، سمرکند (<عربی: سمرقند) از آن مشتق شده است (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۲۲۵۹).

نکته مسلم این است که جای‌نام‌هایی که در سراسر کشور با یک رنگ‌واژه، مثلاً سفید (یا معادل و ترجمه‌هایش) به کار می‌روند، اغلب با رنگ‌واژه‌های دیگری هم به کار می‌روند. به عنوان مثال، «چم اسپید» نام جای‌نامی در ایران است که در آن تکواژ «چم» را باید تکواژی جای‌نام‌ما محسوب کرد؛ مانند: «چمزرد» (روستایی در دهستان دیناران، بخش مرکزی، شهرستان اردل، چهارمحال و بختیاری)، «چم‌سرخه» (روستایی در دهستان قلابی، بخش فیروزآباد، شهرستان سلسله، استان لرستان)، «چم سیاه» (روستایی در دهستان قیلاب، بخش الوار گرمسیری، اندیمشک خوزستان). منظور از تکواژ جای‌نام‌ما، تکواژهایی مانند «دره، تپه، چشمه، دار، خانه، آباد» هستند که عوارض طبیعی و آبادانی‌ها را نشان می‌دهند و در ساخت جای‌نام نقش عمده دارند.

۴-۲. رنگ سیاه

رنگ سیاه نیز از دیگر رنگ‌واژه‌هایی است که در ساخت جای‌نام‌های ایران نقش اساسی دارد. این رنگ‌واژه با واژه‌های «سیاه» و «سیه» و معادل آن در زبان ترکی آذری «قره»، در گویش‌های مختلف ایرانی «سیو» و در گویش لکی «سی» SEY، در نام روستاهای زیادی از ایران خود را نشان می‌دهد. در زیر فقط تعدادی از آن‌ها ذکر می‌شود.

- | | |
|------|--|
| سیاه | • سیاه‌کمر، روستایی در دهستان سفیدکوه، بخش ثامن، ملایر، همدان |
| | • سیاه‌کله، روستایی در دهستان دورود، بخش مرکزی، شهرستان دورود، استان لرستان |
| | • خاک‌سیاه، روستایی در دهستان میان‌کوه غربی، بخش مرکزی، |
| سیه | • سیه‌چشمه، نام دهستانی در گچلرات شرقی، بخش ارس، پلدشت، آذربایجان غربی |
| | • سیه‌دره، روستایی در دهستان بیهق، بخش ششتمد، شهرستان سبزو، خراسان رضوی |
| | • سیه‌کلان، روستایی در دهستان ازومدل، بخش مرکزی، ورزقان، آذربایجان شرقی |
| قره | • قره‌تپه، روستایی در دهستان چاپاسار جنوبی، بخش مرکزی، ماکو، آذربایجان غربی |
| | • قره‌دریوند، روستایی در دهستان بابارشانی، بخش جنگ‌الماس، شهرستان بیجار، کردستان |
| | • قره‌دره، روستایی در دهستان کانی‌شیرین، بخش کرفتو، شهرستان دیوان‌دره، کردستان |
| سیو | • شله‌سیو، روستایی در دهستان بریاجی، بخش مرکزی، سردشت، آذربایجان غربی |
| | • کانی‌سیو، روستایی در دهستان بریاجی، بخش مرکزی، سردشت، آذربایجان غربی |

۱. در این بیت از بهرامی «کند» به معنای شهر آمده است:

بخواست آتش و آن کند را بگند و بسوخت / نه کاخ ماند و نه تخت و نه و تاج و نه کاجال (بهرامی، به نقل از لغت‌نامه دهخدا)

- رَش (سیاه به زبان کردی)
- کانی‌رش، روستایی در دهستان ایل تیمور، بخش مرکزی، بوکان، آذربایجان شرقی
- کولکه‌رش، روستایی در دهستان بریاجی، بخش مرکزی، سردشت، آذربایجان غربی
- قلعه‌رش، روستایی در دهستان بریاجی، بخش مرکزی، سردشت، آذربایجان غربی
- سی (سیاه در زبان لکی)
- سی‌پوش (سیاه‌پوش)، روستایی در دهستان هنام، بخش مرکزی، شهرستان الشتر، لرستان (منبع: عسکری عالم، ۱۳۸۴: ۱۴۸)
- چشمه سی‌سن (سیاه‌سنگ)، روستایی در بخش چاروسا، شهرستان کهگیلویه، استان کهگیلویه و بویراحمد

همان‌طور که در این داده‌ها مشاهده می‌شود، «سیاه» هم، مانند «سفید»، در ساخت جای‌نام‌هایی بسیاری نقش دارد. در این جا تلاش می‌شود تا جای‌نام‌هایی ذکر شود که در ساخت‌شان ابهام کم‌تری وجود داشته باشد. «قره» در زبان ترکی و «رَش» در زبان کردی (کلباسی، ۱۳۸۵: ۱۷۹) همانند واژه فارسی «سیاه» عمل می‌کنند. یعنی به عنوان رنگ‌واژه در ساخت جای‌نام نقش دارند. در تعدادی از گویش‌های ایرانی همانند مازندرانی و خوری، «سیاه» به شکل «سیو» تلفظ می‌شود (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۷۵۱-۷۵۲). «کانی» شکلی از کلمه «خانی» است که در زبان کردی رایج است (کلباسی، ۱۳۸۵: ۱۵۵)؛ این کلمه در گورانی «هانی»، در زبان خراسانی «گانی» است (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۲۷-۲۸). «شله» به معنای تنگنا، راه تنگ و معبر است (دهخدا، ذیل: «شله»). معنای «کولکه» بر نگارنده معلوم نشد، بعید است که همان کلمه «کولگه» (جای سایه‌گیر یا نسا) باشد. چون کلمه «کولگه» در پیکره جای‌نام‌های ایران نقشی ندارد. البته دو واج «ک» و «گ» می‌توانند به همدیگر تبدیل شوند؛ مانند «لشکر» که در تداول عامیانه به صورت «لشگر» تلفظ می‌شود. در مورد رواج زبان ترکی در ایران نیز باید افزود که این زبان در دوره اسلامی و در حکومت‌هایی مثل غزنوی، سلجوقی، قاجاریه و صفویه رواج بیش‌تری نسبت به قبل پیدا کرد و زبانی که روزگاری زبان ترکان آسیای میانه بود، در بخش‌هایی از ایران گسترده شد (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۷۸). بعد از رواج ترکی در بسیاری از مناطق، به تدریج جای‌نام‌هایی نیز به زبان ترکی رواج یافت و در کنار آن تعدادی از جای‌نام‌های قبلی نیز تغییر یافت یا کم‌کم شکل ترجمه شده‌اش به کار رفت. جای‌نام‌هایی نیز هستند که در آن‌ها یک تکواژ فارسی با یک تکواژ ترکی کنار هم آمده‌اند؛ مانند «شیرین‌سو» (نام شهری در استان همدان به مرکزیت کبودرآهنگ و نیز چشمه‌ای در مرکز شهر رشت).

۴-۳. رنگ کبود

«کبود» نیز یکی دیگر از رنگ‌واژه‌هایی است که در ساخت جای‌نام‌های زیادی نقش دارد. این تکواژ در فارسی به شکل‌های «کبود»، «کبوت»، در تاتی خلخال: «کو» kav (سبزعلی‌پور، ۱۳۹۱: ۲۰۲)؛ در گویش لکی «کو» (عسکری عالم، ۱۳۸۴: ۸۸)؛ و در ترکی آذری به صورت «گوی» (güy) در ساخت تعداد زیادی از جای‌نام‌هایی به کار رفته است.

- تپه کبود، روستایی در بالادربند، بخش مرکزی، شهرستان کرمانشاه، استان کرمانشاه

- ده کبود، روستایی در دهستان دورود فرامان، بخش مرکزی، شهرستان کرمانشاه، استان کرمانشاه
- میان کبود سفلی، روستایی در دهستان بشیوه باطاق بخش مرکزی، شهرستان سرپل ذهاب، کرمانشاه
- کبوده سفلی، روستایی در دهستان قره سو، بخش مرکزی، شهرستان کرمانشاه
- کبوده کلاه کبوده، روستایی در دهستان پترگان، بخش مرکزی، شهرستان زیرکوه خراسان رضوی
- کبوده حسن آباد، روستایی در دهستان بیرانوند شمالی، بخش بیرانوند، خرم‌آباد لرستان
- کبوده ابوالوفا، روستایی در دهستان گل گل، بخش مرکزی، شهرستان کوه‌دشت استان لرستان
- گوی دره، روستایی در دهستان ورگهان، بخش مرکزی، شهرستان اهر، آذربایجان شرقی
- گوی گنبد/ گنبد کبود، روستایی در دهستان تیمورلو، بخش گوگان، آذرشهر، آذربایجان شرقی
- گوی داش، روستایی در دهستان چاراویماق جنوب‌غربی، بخش مرکزی، چاراویماق، آذربایجان شرقی
- گو (گوش) • چم کو (لفظاً چم کبود)، روستایی در ایتوند شمالی، بخش کاکوند شهرستان نورآباد (عسکری عالم، لکی) (۱۳۸۴: ۸۸)

تکواژ جای‌نام‌های «کبود» گاهی در زبان‌های ایرانی به شکل‌های مختلف kabut, koy, köw, kau آمده است (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۷۳۹). این کلمه در زبان ترکی آذری به شکل «گوی» (güy) به کار می‌رود. کلمه «کبود» گاهی نیز به صورت «کبوده» آمده است. در مورد جای‌نام «کبوده» دو فرض قابل طرح است: ۱. «کبوده» صورتی از واژه «کبود + ده» است که حرف یا واج «د» در وسطش حذف شده است. این شکل از حذف واج قابل قیاس با واژه «قنددان» است که به صورت «قندان» درآمده است. ۲. ظاهرشدن اسامی انسان در جای‌نام‌های «کبوده حسن آباد» و «کبوده ابوالوفا»، نشان می‌دهد «کبوده» باید از کبود + معرفه‌ساز درست شده باشد. چنین جای‌نام‌هایی در زبان‌های ایرانی کم نیستند؛ مانند «سرخه» نام بخش و شهرستانی در استان سمنان، «زرده» روستایی در دهستان فش، بخش مرکزی، کنگاور، کرمانشاه، و نیز نام روستایی در دهستان کوهستان، بخش مرکزی، نائین استان اصفهان، «سفیده» روستایی در دهستان نای سفید، بخش مرکزی، نائین استان اصفهان.

۴-۴. رنگ قرمز

تکواژ قرمز هم یکی دیگر از رنگ‌واژه‌هایی است که در ساخت جای‌نام‌های زیادی از ایران نقش دارد. این تکواژ در فارسی به شکل «قرمز» و «سرخ»؛ در تعدادی از گویش‌ها به صورت «سهر» و «سور»؛ در زبان پهلوی، سوخر SUXI (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۱۷۱۴) و در ترکی به صورت «قرمزی» در ساخت تعداد زیادی از جای‌نام‌هایی به کار است.

- قرمزتپه، روستایی در دهستان شریف‌آباد، بخش شریف‌آباد، تهران
- قرمزآباد، روستایی در دهستان دودانگه سفلی، ضیاآباد، تاکستان، قزوین
- قرمز فشلاق، روستایی در دهستان کشکسرای، بخش مرکزی، مرند، آذربایجان شرقی

- قلعہ‌سرخ، روستایی در دهستان جلال‌وند، بخش فیروزآباد، شهرستان کرمانشاه
- گود سرخ، روستایی در دهستان جوزم، بخش دهج، شهرستان بابک، کرمان
- ده‌سرخه، روستایی در دهستان همت‌آباد، بخش مرکزی، بروجرد، لرستان
- سرخه‌دره، روستایی در دهستان عثمانوند، بخش فیروزآباد، شهرستان کرمانشاه
- قرمزی قشلاق، روستایی در دهستان کشک‌سرای، بخش مرکزی، مرند آذربایجان شرقی
- قرمزی باغ، روستایی در دهستان چهاراویماق جنوب شرقی، بخش شادیان، چارابویماق، آذربایجان شرقی
- قزل (ترکی) قزل داش، روستایی در دهستان بناب، بخش مرکزی، شهرستان زنجان
- سهر / سور سهرورد، نام شهری در زنجان و نیز نام دهستانی در بخش مرکزی، شهرستان خدابنده، گویش‌های استان زنجان
- بیلاق سوره‌خانی، روستایی در دهستان درام، بخش مرکزی، طارم زنجان (ایرانی)
- مرتع سورخان، نام روستایی در دهستان خرقان، بخش بسطام، شاهرود سمنان

کلمهٔ سرخ در زبان فارسی تغییرات زیادی داشته است. در تعدادی از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی به شکل سوخر، سور، سوهر، سهر، سر، رواج دارد (قس «سهر» در نام شهر «سهرورد» (لفظاً گل قرمز) نام شهری در خدابندهٔ زنجان). در زبان تاتی به صورت سهر و سر رایج است (معراجی، ۱۳۸۸: ۱۲۲) نیز نگاه کنید «سورخانی» در خرقان بسطام، از استان سمنان. جای‌نامی همچون «سهران» (روستایی در دهستان شلیل، بخش میان‌کوه، شهرستان اردل، چهارمحال بختیاری) هم می‌تواند به این رنگ وابسته باشد. «قزل» در زبان ترکی آذری علاوه بر معنای طلا یا طلایی، به معنای سرخ هم هست. کلمهٔ سهراب و شکل مقلوب آن «سرهاب / سرخاب»، از تکواژهایی است که در ساخت جای‌نام مناطق زیادی از ایران سهم دارد. مانند حسین‌آباد سهراب‌خانی (روستایی در دهستان حسین‌آباد کردها، بخش مرکزی، شهرستان آرادان، استان سمنان؛ «کانی سهراب» (در دهستان بهی فیض‌الله‌بیگی، بخش مرکزی بوکان استان آذربایجان غربی)؛ «چشمه سهراب» (دهستان چم‌چال، بخش بیستون، شهرستان هرسین، استان کرمانشاه).

۴-۵. رنگ زرد

زرد هم یکی دیگر از رنگ‌واژه‌هایی است که در ساخت جای‌نام‌های ایران نقش دارد. این تکواژ به شکل «زرد»، شکل گویشی «zēr/ zīrd» (در گویش اورموری و روشانی) (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۷۴۲) و ترجمه شده‌اش به ترکی «ساری» در ساخت تعداد زیادی از جای‌نام‌ها به کار رفته است.

- **زرد** چقازرد، روستایی در دهستان بالادربند، بخش مرکزی، شهرستان کرمانشاه
- چقازرد، روستایی در دهستان بالادربند، بخش مرکزی، شهرستان کرمانشاه
- تپه‌زرد، روستایی در دهستان حسن‌آباد، بخش مرکزی، شهرستان روانسر کرمانشاه
- زرد مالگه، روستایی در دهستان حسینییه، بخش گرمسیری، شهرستان اندیمشک خوزستان
- **ساری** ساری قمیش، روستایی در دهستان سفالگران، بخش لالچین، شهرستان همدان
- ساری بلاغ، روستایی در دهستان حاجیلو، بخش مرکزی، کبودرآهنگ همدان (ترکی، زرد)
- ساری قیا، روستایی در دهستان ایجرود پایین، بخش مرکزی، ایجرود زنجان
- ساری آغل، روستایی در دهستان ماه‌نشان، بخش مرکزی، ماه‌نشان زنجان

۴-۶. رنگ سبز

سبز از دیگر رنگ‌واژه‌هایی است که در ساخت جای‌نام‌های ایران نقش دارد. این تکواژ به شکل «سبز»، «سبزه» و «سوز» در ساخت جای‌نام‌های ایران نقش دارد.

- **سبز** چاه سبز، روستایی در دهستان بندان، بخش مرکزی، شهرستان نهبندان، خراسان جنوبی
- سبزآباد، روستایی در دهستان خسروبیگ، بخش میلاجرد، شهرستان کمیجان استان مرکزی
- کلاته سبز، روستایی در دهستان فریمان، بخش مرکزی، شهرستان فریمان جنوبی، خراسان جنوبی
- **سبزه** سبزه‌خانی، روستایی در دهستان نورآباد، بخش مرکزی، شهرستان دلفان، لرستان
- کانی سبزه، روستایی در دهستان بهی دهبکری، بخش سیمینه، شهرستان بوکان، آذربایجان غربی
- **سوز** سوز چال، روستایی در دهستان قلایلی فیروزآباد، شهرستان سلسله لرستان (در گویش لکی)

علاوه بر رنگ‌واژه‌هایی که بررسی شد (سفید، سیاه، کبود، زرد، قرمز، سبز) رنگ‌واژه‌های دیگری نیز هستند که بسامد آن به مراتب کمتر از بقیه است. این دسته از رنگ‌ها را می‌توان رنگ‌های فرعی در کنار رنگ‌های اصلی بررسی شده نامید. از رنگ‌های فرعی می‌توان به «بور» و «قشقه» اشاره کرد. رنگ‌واژه «بور» نیز یکی از رنگ‌واژه‌های تقریباً وابسته به زرد است. این کلمه در طبری و مازندرانی به صورت «بور» رایج است.

- **بور** بورخانی روستایی در دهستان لفور، بخش مرکزی، سوادکوه شمالی، استان مازندران
- بورخیل روستایی در دهستان هتکه، نارنجستان، شهرستان شمالی، مازندران
- تپه‌بور، روستایی در دهستان کرفتو، بخش مرکزی، تکاب آذربایجان غربی
- چغا بور، روستایی در دهستان گورانی، بخش گهواره، شهرستان دالاهو، کرمانشاه

«خیل» در جای‌نام «بورشیل» از تکواژهای جای‌نام‌ساز پربسامد استان مازندران است. همچون «کردخیل»، روستایی در دابودشت آمل؛ «عربخیل»، روستایی در دشت‌سر آمل؛ «مهدی‌خیل»، روستایی در بندپی شرقی بابل؛ «سارون‌خیل» روستایی در گتاب بابل.

«قاشقه» در زبان تاتی شاهرود خلخال یعنی دامی که پیشانی‌اش رنگ سفید داشته باشد (معراجی لرد، ۱۳۸۸: ۴۴). در زبان ترکی آذری رایج در سایر نقاط خلخال نیز قاشقه به همین معنا است. گاهی معنای دورنگی می‌دهد. هر چه هست، قاشقه/ قاشقا شکل‌های یک رنگ‌واژه هستند.

قاشقه/ قاشقا • قاشقه‌تپه، روستایی در دهستان قره‌پشتلو، بخش قره‌پشتلو، زنجان

• قاشقا بلاغ روستایی در دهستان قم‌رود، بخش مرکزی، قم

• قاشقا بلاغ روستایی در دهستان کله‌بوزشرقی، بخش مرکزی، میانه آذربایجان شرقی.

آنچه ذکر شد، فقط تعدادی از رنگ‌های اصلی یا پربسامدی است که در ساخت جای‌نام‌های ایران نقش دارند، یقیناً در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی و نیز زبان‌ها و گویش‌های دیگر که در ایران رایج هستند، ده‌ها جای‌نام وجود دارد که در ساخت آن‌ها به نوعی رنگ‌واژه دخیل است. از آن‌جا که برای تمام گونه‌ها و گویش‌های رایج در ایران هنوز فرهنگ لغتی نوشته نشده و از عهده یک محقق خارج است که بتواند تمام معانی جای‌نام‌های ایران را بداند، آن‌چه در این مختصر ذکر شد، فقط اشاره به این نکته بود که رنگ‌واژه در ساخت جای‌نام دخیل هستند و با بررسی قیاسی می‌توان به نتایج دقیق‌تری در این عرصه رسید.

۵. نقش جای‌نام‌های پربسامد در شناخت جای‌نام‌ها

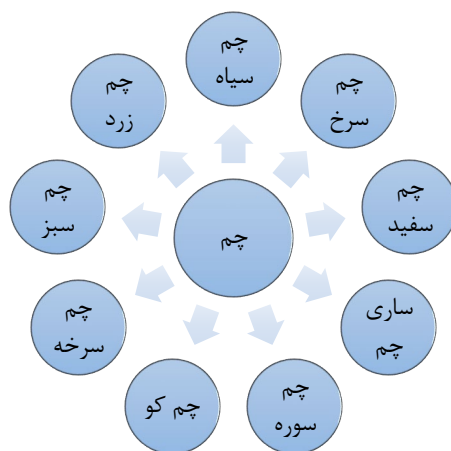
یکی از ویژگی‌های جای‌نام‌های هر منطقه‌ای عناصر و سازه‌های زبانی تکرارشونده در هر جای‌نام است. این عناصر و سازه‌های زبانی همان تکواژهای جای‌نام‌ها هستند که در ساخت جای‌نام‌های زیادی نقش دارند. تکواژهایی مانند «آباد» (مثلاً حسن‌آباد)، «دره» (خرم‌دره)، «دشت» (کوه‌دشت) از این دسته هستند. آن‌چه در این پژوهش مدنظر است، ذکر این نکته است که رنگ‌واژه‌ها در ساخت جای‌نام‌های زیادی از جای‌نام‌های ایران دخالت مستقیم دارند. منظور از دخالت مستقیم این است که خود رنگ‌واژه بدون هیچ تغییری در ترکیب جای‌نام شرکت دارد (مانند آن‌چه در این پژوهش بررسی شد)، گاهی نیز رنگ‌واژه‌ها دخالت مستقیم ندارند، مانند «زرین» (طلایی). این تکواژ یک رنگ‌واژه نیست، اما به دلیل اختصاص آن به رنگ طلا، معنای «رنگ زرد» را به طور غیرمستقیم با خود همراه دارد؛ نظیر چشمه‌زرین، زرین‌دشت، زرین‌آباد، زرین‌جوب (هر کدام نام آبادی یا روستایی در ایران) و غیره.

برای این‌که بتوانیم ثابت کنیم که یک واژه در یک جای‌نام رنگ‌واژه است یا خیر، نیاز است که آن جای‌نام را به طور تطبیقی با دیگر جای‌نام‌های مناطق دیگر مقایسه کنیم. در این بخش از پژوهش تلاش بر آن است با ذکر دو تکواژ جای‌نام‌های پربسامد در بین جای‌نام‌های ایران، نشان داده شود که چطور یک رنگ‌واژه در مناطق مختلف کشور در

ساخت جای‌نام نقش دارد. این دو تکواژ (چَم و قَیَه) پربسامد یکی ایرانی است که در بین زبان‌ها و گویش‌های ایرانی رایج است و دیگری هم به زبان ترکی آذری است که در بین جای‌نام‌های مناطق ترک‌زبان نمونه‌های فراوان یافت می‌شود.

۵-۱. چم

تکواژ جای‌نام‌های «چم» čam و čōm در زبان کردی به معنی رودخانه یا زمین کنار رودخانه است (کلباسی، ۱۳۸۵: ۱۷۱) در لکی نیز به زمین کنار رودخانه یا زمین پیچ‌وخم دار چم čam می‌گویند (عسکری عالم، ۱۳۸۴: ۸۸). اگر جای‌نام «چم‌سیاه» به شکل «چمسیاه» یا شکل‌های دیگری نوشته شود که متاسفانه به خاطر بی‌دقتی در ثبت جای‌نام‌ها امکان‌پذیر است؛ شاید در بدو امر ذهن کسانی را به ترکیبات و تعبیرات غریبی هم‌چون «چمسی*»، «چمسیا*»، «چمسی*»^۱ رهنمون شود و کار تحلیل به بیراهه کشیده شود، اما با دقت در جای‌نام‌های سراسر کشور متوجه می‌شویم که جای‌نام‌های «چم‌سفید»، «چم‌زرد»، «ساری‌چم» (لفظاً: چم‌زرد)، «چم‌سبز»، «چم‌سرخ»، «چم‌سبز»، «چم‌کو» (لفظاً چم‌کبود)، «چم‌سرخه» (و احتمالاً چم‌سوره) در بین جای‌نام‌های کشور داریم که به در پیکره مورد بررسی این پژوهش فراوان آمده است. مثلاً «چم‌کبود» یا چشمه‌کبود، روستایی در ایتوند شمالی، بخش کاکاوند شهرستان نورآباد (عسکری عالم، ۱۳۸۴: ۸۸)؛ «چم‌سبز» روستایی است در بخش مرکزی جهرم، فارس و «چم‌سرخ» روستایی است در شهرستان صحنه، کرمانشاه.



نمودار ۱. جای‌نام‌های به دست آمده از تکواژ «چم»

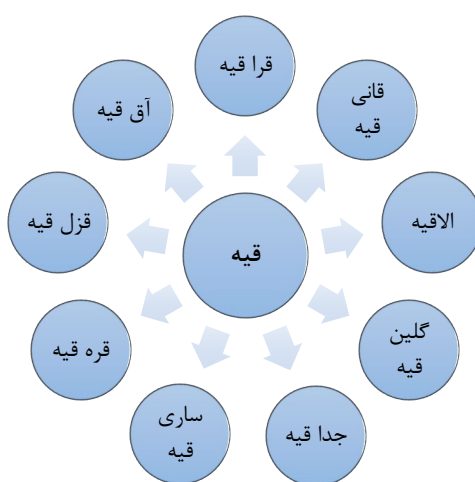
بررسی تطبیقی جای‌نام‌های دارنده این تکواژ جای‌نام‌ها، کار تحلیل را از گمانه‌زنی‌های دور و دراز مبرا می‌کند. در کنار هم نهادن جای‌نام‌ها و یافتن عناصر و سازه‌ها (تکواژ جای‌نام‌ساز) یکی از راه‌های مفید و علمی در دانش توپونیمی یا

^۱ علامت ستاره در این سه کلمه نشان‌دهنده ساختگی بودن آن‌ها است.

جای‌نام‌شناسی است. در نمودار (۱) چم یک تکواژ جای‌نام‌ها است که در زبان‌هایی همچون زبان کردی، لری، لکی (یقیناً) و زبان‌ها و گویش‌های دیگر (احتمالاً) پربسامد است.

۲-۵. قَیَه qaya

یکی دیگر از تکواژهای جای‌نام‌ها که به نوعی از تکواژهای پربسامد است و به محقق در تحلیل کمک می‌رساند، «قیه» است. «قیه» در زبان ترکی آذری به معنای صخره و تخته‌سنگ است. این کلمه در ترکی استانبولی به معنای «کایا» kaya تلفظ می‌شود (رضایی، ۱۳۹۵: ۴۴۲). «قیه» در بین جای‌نام‌ها با رنگ‌واژه‌های زیادی هم به کار رفته است. در ادامه نمونه‌ای از آنها در نمودار و جدول آمده است:



نمودار (۲) جای‌نام‌های به دست آمده که از تکواژ «قیه»

- قیه قراقیه (لفظاً صخره سیاه)، روستایی در دهستان جزین علیا، بخش قروه در جزین، شهرستان رزن، استان همدان
- آق قیه (لفظاً صخره سفید)، روستایی در دهستان ایجرود پایین، بخش حلب، شهرستان ایجرود، زنجان
- قزل قیه (لفظاً صخره سرخ^۱)، روستایی در دهستان هیر، بخش هیر، استان اردبیل
- قره قیه (لفظاً صخره سیاه)، روستایی در دهستان لاهرود، بخش مشکین شرقی، شهرستان مشکین شهر استان اردبیل
- ساری قیه (لفظاً صخره زرد)، روستایی در دهستان صلوات بخش مرادلو، مشکین شهر، استان اردبیل

^۱ - کلمه «قزل یا قیزیل»، اگرچه در ترکی آذری به معنای «طلا» است، اما به رنگ سرخ ارجاع می‌دهد.

- الاقیه (لفظاً صخره رنگارنگ)، روستایی در دهستان نظر کهریزی، بخش نظر کهریزی، هشترود، آذربایجان شرقی
- قانی‌قیه (لفظاً صخره خونین یا قرمز)، روستایی در دهستان ولدیان، بخش ایواوغلی، شهرستان خوی آذربایجان غربی

در منطقه هفت شهرداری تبریز، محله‌ای به نام احمقیه یا آخماقیه وجود دارد که امروزه به شهرک شهید چمران معروف است. عده‌ای از جوانان متعصب و افراطی منطقه، گاه «آخماقیه» آن را به صورت احمقیه تلفظ می‌کنند و همین امر باعث شده، عده‌ای آن را «سرزمین احمق‌ها» معنی کنند. بعید نیست همین امر دلیلی بر تغییر نام آن محل باشد. پرواضح است که این جای‌نام همان آخما (ثابت، ریزش‌نکننده، پایین‌نیابنده) به اضافه «قیه» (صخره) است. یعنی صخره‌ای که ریزش‌کننده و پایین‌آینده نیست. از همین نوع است جای‌نام «ساری‌قیه» (صخره زرد) که به صورت «ساری‌قیه» نوشته می‌شود و معنای مکان دزدان را به ذهن نزدیک می‌کند. در بدو امر زردبودن صخره کمی دور از ذهن است، اما با دقت در سایر جای‌نام‌های کشور متوجه می‌شویم از نظر شناختی این امری شایع بین ساکنان منطقه مورد بررسی است. به عبارتی، آن‌ها به خاطر شکل و رنگ ظاهری مکان مورد بررسی (مثلاً صورت ظاهر صخره یا خاک کناره‌های رودخانه و مانند آن)، نام جای‌نامی را با صفت مورد نظر (در این جا منظور همان رنگ‌واژه) بیان کرده‌اند.

۶. نتیجه‌گیری

آن‌چه از این تحقیق برمی‌آید آن است که در هر زبان صفاتی یافت می‌شوند که در ساخت اسم دخیل می‌باشند. رنگ‌واژه‌ها نیز از آن دسته صفات هستند که در ساخت جای‌نام ایران نقش مستقیم دارند. یعنی از کنار هم نشستن رنگ‌واژه و یک تکواژ دیگر (که اغلب تکواژ جای‌نام‌ها است) مثل دره، تپه، چشمه، قلعه، کلات، و غیره) جای‌نام به دست می‌آید.

رنگ‌واژه‌هایی که در ساخت جای‌نام نقش دارند و در این پژوهش بررسی شدند، عبارت بودند از سیاه، سفید، کبود، زرد، سبز، سرخ/قرمز و واژه‌های معادل آن‌ها در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی و زبان‌های دیگری مثل زبان ترکی آذری و عربی. گاهی نیز کلماتی در ساخت جای‌نام‌ها دخیل هستند که در اصل رنگ‌واژه نیستند، امام در اثر استعمال زیاد معنای رنگی را به ذهن نزدیک می‌کنند؛ مانند «زرین/طلایی» در زبان فارسی و «قرزل» و «قانی» در زبان ترکی آذری. نتایج این تحقیق با بررسی مقایسه‌ای جای‌نام‌های ایران به دست آمده است. بسیاری از قواعد نام‌گذاری جای‌نام‌ها در سراسر کشور به زبان‌ها و گویش‌های مختلف یکسان است. با این گونه بررسی‌ها بهتر می‌توان به نتایجی در مورد ریشه‌یابی جای‌نام‌ها رسید. بررسی مقایسه‌ای جای‌نام‌ها محقق را از ذکر نظرات دور از ذهن بازداشته و باعث می‌شود، با مثال‌های بیش‌تر بتوان به نتایج مستحکم‌تری دست یافت.

منابع

- ابراهیمی جویباری، عسگری (۱۳۹۷). وجه تسمیه و جلوه‌های تمثیلی آن در متون ادبی. تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، ۳۶، صص. ۲۶-۸.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۹). ریشه‌شناسی (تیمولوژی). ج ۲. تهران: ققنوس.
- احدیان، محمدمهدی و رحمان بختیاری (۱۳۸۸). درآمدی بر جای نام‌شناسی ایران. مجله جستارهای ادبی، ۴۲ (۱۶۵)، صص. ۱۸۱-۱۹۹.
- افشار، ایرج (۱۳۸۲). پژوهشی در نام شهرهای ایران. تهران: روزنه.
- بختیاری، رحمان (۱۳۸۸). ملاحظاتی بر فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. مجله زبان‌شناسی، ۱۹ (۲) (پیاپی ۳۸)، صص. ۱۲۶-۱۳۳.
- بختیاری، رحمان (۱۳۹۰). ریشه‌شناسی عامیانه جای نام‌های ایران (جعل تاریخ و هویت). دوفصلنامه زبان پژوهی، ۳ (۵)، صص. ۲۵-۴۹.
- برجیان، حبیب (۱۳۹۸). جای نام شناسی البرز مرکزی. مجله پژوهش‌های ادبی-زبانی قفقاز و کاسپین، ۱ (۳)، صص. ۱۹-۳۱.
- ترقی‌اوغاز، حسنعلی (۱۳۸۱). نقد کتاب مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیمی‌های ایران. مجله زبان‌شناسی، ۱۷ (۲)، صص. ۱۳۷-۱۴۵.
- توکل‌مقدم، حسین (۱۳۷۵). وجه تسمیه شهرهای ایران. تهران: ميعاد.
- چگنی، علیرضا (۱۳۸۷). فرهنگ‌نامه تطبیقی نام‌های قدیم و جدید مکان‌های جغرافیایی ایران و نواحی مجاور. مشهد: انتشارات آستان قدس.
- حسن دوست، محمد (۱۳۸۹). فرهنگ تطبیقی-موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: موسسه لغت‌نامه دهخدا.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸). تاریخ زبان‌های ایرانی. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی اسلامی).
- رضایی، سهراب (۱۳۹۵). فرهنگ سه زبانه آکسفورد ترکی استانبولی-انگلیسی-فارسی. تهران: بورس کتاب بهزاد.
- رفاهی علمداری، فیروز (۱۳۸۰). مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیمی‌های ایران. تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور.
- سبزی‌علیپور، جهاندوست (۱۳۹۱). فرهنگ تاتی. رشت: نشر فرهنگ ایلیا.
- سبزی‌علیپور، جهاندوست (۱۳۹۶). تأملی بر جای نام‌شناسی منطقه تات‌نشین شاهرود خلخال. زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، ۲ (۱) (پیاپی ۳)، صص. ۱۶۳-۱۸۴.
- عبدی، عطالله، فریده لطفی، یدالله کریمی‌پور و مرتضی تهامی (۱۳۹۶). بررسی نسبت میان هویت زبانی و جای نام‌ها، نمونه موردی: کوه‌های خلخال. مجله تحقیقات جغرافیایی، ۱۲۴، صص. ۹۴-۱۰۹.
- عسکری عالم، علیمردان (۱۳۸۴). فرهنگ واژگان (لکی به فارسی). خرم‌آباد: نشر افلاک.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۹۲). فرهنگ جامع زبان فارسی، زیر نظر علی‌اشرف صادقی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. جلد اول «آ».
- قدکساز، محمدرضا (۱۳۷۵)، وجه تسمیه شهرهای ایران، تهران: نشر گل‌گشت.
- کسروی، احمد (۱۳۸۷)، مجموعه زبان پاک، آذری یا زبان باستان آذربایجان، نامه‌های شهرها و دیه‌های ایران. به کوشش عزیزالله علیزاده. تهران: فردوس.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۵). گویش کردی مهلباد. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- معرارجی لرد، جواد (۱۳۸۸). فرهنگ موضوعی تاتی به فارسی. رشت: بلور.
- منصوری، یدالله (۱۳۸۴). بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی، فارسی میانه زردشتی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- منصوری، یدالله، جمیله حسن‌زاده (۱۳۸۷). بررسی ریشه‌شناختی افعال در زبان فارسی، زیر نظر بهمن سرکارانی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- نوبان، مهرالزمان (۱۳۷۴). نام مکان‌های جغرافیایی در بستر زمان. تهران: انتشارات ما.
- Cheung, J. (2006). *Etymological dictionary of the Iranian verb*. Leiden and Boston: Brill.
- Berlin, B. & P. Kay (1969). *Basic color terms: Their universality and evolution*. Berkeley, CA: University of California Press.
- <https://www.amar.org.ir>